

روش‌شناسی تفسیر «معارض التفکر و دقایق التدبیر»

سلیمه رهبر*

چکیده

اساساً تفسیر، به دو شیوه ترتیبی و موضوعی نگاشته می‌شود که تفسیر ترتیبی خود دو گونه است: الف. بر اساس ترتیب مصحف موجود؛ ب. بر اساس ترتیب نزول. تفسیر بر اساس ترتیب نزول، اولین بار از امام علی علیه السلام گزارش شده است. بعد از آن به وسیله دانشمندان اسلامی، همچون عبد القادر ملاحویش آل غازی (بیان المعادی علی حسب ترتیب نزول)، محمّد عزه دروزه (التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول)، و مهدی بازرگان (با به پای وحی) نگاشته شده است. جدیدترین تفسیر در این نوع، در سال ۲۰۰۰ میلادی، به وسیله عبد الرحمان حَبَنکه الميدانی، به نام معارج التفکر و دقایق التدبیر در پانزده مجلد منتشر شده است. این تفسیر، فقط شامل سوره‌های مکی می‌شود و در آخر جلد پانزده، نویسنده شروع به تفسیر اولین سوره مدنی (بقره) می‌کند که عمر او کفاف نمی‌دهد و به طور مختصر آن را تفسیر و شرح می‌دهد. تفسیر وی، تفسیری است با رویکرد غالب اجتهادی - عقلی که از روش‌های متعدّد دیگری در تفسیر تدبیری - تحلیلی خود استفاده کرده است، از جمله تفسیر قرآن به قرآن، روش روایی، فقهی، علمی، بیان مباحث تاریخی، سؤال و پاسخ، نقد و انتقاد به مفسران، آوردن اقوال مفسران و ... که کمک می‌کند تفسیری تقریباً خوب و کامل ارائه کند. برخی از پژوهش‌گران جدید نیز این حرکت را آغاز کرده‌اند و نمی‌توان گفت این شیوه، ابتکار مستشرقانی چون «نولدکه» و «بلاشر» بوده است. در این پژوهش، روش تفسیری معارج التفکر و دقایق التدبیر بررسی شده است. کلیدواژه‌ها: تفسیر، ترتیب نزولی، حَبَنکه الميدانی، معارج التفکر و دقایق التدبیر.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم حدیث شهر ری.

معرفی مؤلف

الف. زندگی نامه

شیخ عبد الرحمن حسن حَبْنَكَة المیدانی، در سال ۱۳۴۵ ق در شهر میدان در نزدیکی دمشق به دنیا آمد. جدّ پدری او از صالحان و معاریف، پدرش، عالمی استوار، راهنمای نسل ها و معروف به گستاخی در برابر استعمار فرانسه، و مادرش، زنی بزرگ، پارسا، بردبار و مجاهد بود. خاندان شیخ عبد الرحمان حسن حبنکه، در اصل به عرب بنی خالد باز می گردد که در بیابان حماه، از سرزمین های شام می زیسته اند (عبد الرحمن حبنکه المیدانی العالم المفکر المفسر، ص ۱۱ - ۱۲). عبد الرحمان، در خاندان علم تربیت یافت و در مدرسه «معهد التوجیه الاسلامی» که پدرش تأسیس کرده بود، تلمذ نمود (همان، ص ۱۵). از سن پانزده سالگی ضمن تحصیل، تدریس را شروع کرد. در آن سال ها، دانش، غذای روح و چشمه گوارای وجودش بود و درس های فقه، اصول، توحید، منطق و بلاغت را تدریس می نمود. وی در سال ۱۳۶۷ ق از آن مدرسه جدا شد (همان، ص ۲۵).

در زندگی نامه ای که همسر عبد الرحمان نوشته است، حبنکه از دانشگاه الازهر مصر، مدرک الشهاده العالمیه (معادل لیسانس) و نیز اجازه تدریس اخذ نمود (همان، ص ۱۸) و در کشورهای سعودی، بیش از سی سال برنامه های رادیویی روزانه و هفتگی داشته است (همان، ص ۴۵ و ۴۶). همسرش، عبد الرحمن را به پارسایی و زهد، و علاقه شدید به دانش، کتاب، خلوت و تدوین، توصیف می کند. وی، حبنکه را مردی صاحب اکتشافات علمی و بنیان گذار اصول فهم مفاهیم دینی و صاحب عنایت به قرآن کریم می داند (همان، ص ۴۰ و ۴۱).

شیخ عبد الرحمان حسن حبنکه، در تاریخ ۲۵ جمادی الاخر ۱۴۲۵ ق، در اثر کسالت در گذشت (معارج التفکر ودقایق التدبیر، ج ۱۵، ص ۴۲۴).

وی در سال ۱۴۱۸ ق نوشتن تفسیر معارج التفکر ودقایق التدبیر را آغاز نمود. بر اساس تاریخ درج شده در مقدمه جلد اول کتاب (ص ۱۵)، زمان نگارش جلد اول کتاب، پنجم ذی قعدة همان سال است (همان، ج ۱، ص ۱۵) و تاریخ پایان جلد آخر، هم زمان با روزهای وفات وی بوده است (همان، ج ۱، ص ۴۲۴).

مهم ترین شهرت حبنکه، نگارش تفسیر قرآن کریم بر اساس ترتیب نزول سوره ها است. وی ۸۷ سوره از قرآن را، از سوره علق و تا سوره بقره (اولین سوره مدنی)، تفسیر کرده است؛ زیرا اجل به او مهلت نداد تا همه سوره های قرآن را تفسیر نماید.

فرزند او در آخرین سطر درس چهل و هفتم از تفسیر سوره بقره، پانوشتی به قلم خود آورده است:

در این جا آن چه پدرم - رحمة الله علیه - در نوشته‌هایی که درس‌های این سوره را تکمیل کرده و نوشته است پایان می‌یابد. از خدا امید دارم که در بازنویسی آن‌ها موفق شوم. و الحمد لله علی کل حال (همان، ج ۱، ص ۴۲۲).

ب. آثار نویسندگان

آثار حبنکه میدانانی در پنج گروه ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها در بخش نخست عبارت‌اند از:

العقيدة الاسلامیة؛ الاخلاق الاسلامیة؛ براهین و ادلة ایمانیة؛ الصیام و رمضان فی السنّة و القرآن؛ الحضارة الاسلامیة؛ روائح من اقوال الرسول (آهنگ لغوی و ادبی دارد)؛ الامة الزبانیة الواحدة؛ ابتلاء الارادة بالایمان و الاسلام و العبادة؛ تیسیر فقه الزکوة؛ فقه الدعوة الی الله؛ الوجیة العقیة الاسلامیة؛ الوجیة فی الاخلاق الاسلامیة و اساسها (همان، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴).

عناوین چهار گروه دیگر چنین است:

الف. دراسات قرآنیة؛ ب. فی سلسله اعداء الإسلام؛ ج. سلسله من ادب الدعوة الاسلامیة؛ د. کتب متنوّعة (همان، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۶).

ساختار کتاب

الف. نمای مجلدات

تفسیر معارج التفکر در پانزده جلد در قطع وزیری، به کوشش انتشارات دار القلم دمشق به چاپ رسیده است. در این مجلدات، بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها، همه سوره‌های مکی (۸۶ سوره)، به علاوه اولین سوره مدنی (سوره بقره) تفسیر شده است:

جلد اول: علق، مدثر، مزمل، قلم، فاتحه، مسد، تکویر، اعلی، لیل، فجر، ضحی، شرح، عصر، عادیات، کوثر، تکاثر، ماعون و کافرون.

جلد دوم: فیل، فلق، ناس، اخلاص، نجم، عبس، قدر، شمس، بروج، تین، قریش، قارعه، قیامه، همزه و مرسلات.

جلد سوم: ق، بلد، طارق، قمر و ص.

جلد چهارم: اعراف، آیه ۱ تا ۱۷۱.

جلد پنجم: اعراف، از آیه ۱۷۲ تا پایان سوره، و جن.

جلد ششم: یس.

جلد هفتم: فاطر و مریم.

جلد هشتم: طه، واقعه و شعرا.
 جلد نهم: نحل، قصص و اسراء.
 جلد دهم: یونس، هود و یوسف.
 جلد یازدهم: حجر، انعام، صافات و لقمان.
 جلد دوازدهم: سبأ، زمر، غافر، فصلت، شوری و زخرف.
 جلد سیزدهم: دخان، جائیه، احقاف، ذاریات، کهف و غاشیة.
 جلد چهاردهم: ابراهیم، انبیاء، مؤمنون، سجده، طور، ملک، حاقه و معارج.
 جلد پانزدهم: نبأ، نازعات، انفطار، انشقاق، روم، عنکبوت، مطففین و مقدمات سورہ بقره.

ب. نمای درونی کتاب

مقدمه

مقدمه کتاب، دو قسمت، به نام‌های «المقدمة العامة للكتاب» (ج ۱، ص ۵ و ۶) و «مقدمات حول "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" و "بسم الله الرحمن الرحیم"» (ج ۱، ص ۷-۲۸) دارد. مقدمه العامه، دو صفحه و مقدمات حول، ۲۱ صفحه است.

چونکه در المقدمة العامة (ج ۱، ص ۵ و ۶) چنین می‌نویسد:

در خلال تدبیرات طولانی‌ام در کتاب خدا، موفق به استخراج چهل قاعده در باب تدبیر در کتاب خدا شدم که امکان افزایش دارد و مبانی تفسیر را به اهل تدبیر تقدیم می‌کند. این قواعد در اثر دیگری به نام قواعد تدبیر الامثل لکتاب الله در ۸۰۰ صفحه تدوین یافته که چنین اهمیتی را در مفسران نیافتیم.

آن‌گاه بر خود لازم دیدم که تدبیر در کتاب خدا را با رعایت آن چهل قاعده تدوین کنم، گر چه التزام به همه آن‌ها دشوار است.

ناشر کتاب‌های من اصرار کرد تفسیری را بر اساس آن قواعد چهل‌گانه، بنگارم و عنایتیم در تفسیر، به ترتیب نزول باشد نه بر اساس ترتیبی که در مصحف‌های عثمانی (حمد تا ناس) آمده است. البته ترتیب مصحف‌های معمول را محترم می‌شمارم ولی تفسیر خود را بر اساس نزول ترتیبی سامان می‌دهم. و از آن‌جا که بیشتر دیدگاه‌ها در باب ترتیب نزول بر حق است، به دلائل دیگری که در رسالت قرآنی در ساختن انسان و جامعه انسانی ایجاب می‌کرد، بر همان ترتیب نزول معمول، اعتماد کردم.

در انتها می‌نویسد:

گر چه ممکن است نتوانم تا آخرین سورۀ نازل شده، در تفسیر پیش بروم ولی با تدوین آن قواعد چهل‌گانه، راه را برای محققان آینده گشودم.

عائده راغب جزّاح، همسر حینکه، در وصف کتاب قواعد التدبیر الامثل می‌نویسد:
عبد الرحمان چهل سال صرف تدبیر برای استخراج قواعد کرد که در آغاز ۲۷ مورد بود و آن
گاه به چهل رسید.

او قواعد التدبیر را کتابی در نوع خود یگانه می‌نامد که کسی پیش از عبد الرحمان به آن‌ها
نپرداخته است و توصیه می‌کند که همه اهل بحث و دانش، قواعد آن را نصب العین خود قرار
دهند (عبد الرحمان حنبکه الميدانی المفکر المفسر، ص ۹۰ - ۹۸).

مفسّر، «مقدمات حول اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم» را در پنج مقدمه سامان
می‌دهد:

الف. «استعاذه» و «حکم الاستعاذه قبل القراءة فی الصلوة»: در این مقدمه، ابتدا واژه استعاذه را
چنین توضیح می‌دهد که حقیقت استعاذه این است که فرد یکی از این دو جمله «اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم» یا «اعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم» را به زبان آورد. برای تأیید سخن خود
به آیه ۹۸ در سوره نحل، استناد نموده است و می‌نویسد: «استعاذه قبل از خواندن قرآن مستحب
است و برخی واجب دانسته‌اند». آن گاه واژه‌های «اعوذ»، «بالله»، «السمیع»، «العلیم»، «من الشیطان»
را شرح می‌دهد و چند آیه را مستند قرار می‌دهد. سپس در قسمت «حکم الاستعاذه قبل القراءة فی
الصلوة»، احکام قرائت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را در سوره حمد، در نماز، به نقل از مذاهب
چهارگانه یادآور شده است.

ب. «البسملة»: نویسنده معتقد است که «البسملة»، برگرفته از «بسم الله الرحمن الرحیم» است و
نمونه‌هایی از کلمات خلاصه شده مثل «حوقله»، «الحمد له»، را ذکر می‌کند که مخفف جمله‌های
«لا حول ولا قوة الا بالله» و «الحمد لله» است. وی «بسم الله الرحمن الرحیم» را در آیه سی سوره نمل، یک
آیه مستقل می‌داند. سپس، از اختلاف اقوال در سایر «بسم الله»‌های آغاز سوره‌ها، صحبت می‌کند
که آیا آیه مستقلی است یا خیر؟

ج. «التدبیر التحلیلی للبسملة» و «مناقشة حول كون لفظ "اسم" مقمحة فی البسملة أو لا»: نویسنده، در
بخش تدبیر تحلیلی، اجزای «بسم الله الرحمن الرحیم» را تجزیه و ترکیب و تحلیل بلاغی می‌کند و به
مفاهیم آن‌ها می‌پردازد و تفاوت استعمال «رحمن» و «رحیم» را در آخرین قسمت، ذکر می‌کند.

در بخش بعدی، مناقشه‌ای پیرامون این دیدگاه را ذکر می‌کند که «بسم» در «بسم الله الرحمن
الرحیم» در اصل «بالله الرحمن الرحیم» است؛ زیرا باء استعاذه که به معنی کمک گرفتن است، نباید از
«اسم» باشد بلکه از «الله» است. ولی طبری این دیدگاه را رد کرده و حینکه به ردّ طبری اعتماد
نموده است.

د. «الشرح العام للاستعاذه و البسملة»: در این قسمت، نویسنده، تفسیر و شرح کلی را در باب
استعاذه و بسمله آورده است.

ح. «من وجوه البلاغة في البسملة»: در آخرین مقدمه، وجوه بلاغت را در «بسمله» ذکر نموده است. مانند منحصر کردن، کمک گرفتن از خدا. حذف عامل در باء «بسم الله»، عموم را افاده می‌کند، در هر حرکت باید از خدا کمک جست و ...

متن (شیوه تفسیر)

الف. آوردن نام و عدد سوره‌ها و بیان مکی یا مدنی بودن

مؤلف ابتدا نام سوره را با نام‌های مختلف (متداول در مصحف و یا نام‌های معروف در عصر نزول) می‌آورد، سپس عدد سوره را در مصحف و نیز ترتیب نزول قرآن ذکر و گاهی به مکی و مدنی بودن سوره‌ها، با توجه به اقوال معروف اشاره می‌کند. قابل ذکر است که اگر کل آیات یک سوره، مکی یا مدنی باشد، بررسی در ترتیب نزول سهل می‌شود و چون ایشان در عمده موارد به ترتیب نزول معروف بین علما اعتماد کرده، سوره‌ها را به همان ترتیب ذکر می‌کند و فقط در آغاز سوره یادآور می‌شود که البته مثلاً چند آیه از سوره، غیر مکی است.

ب. «بحثی پیرامون نزول سوره»

نویسنده، گاهی در اول سوره، مکی یا مدنی بودن آن را مشخص نمی‌کند و در باره آن سخن نمی‌گوید، بلکه در خود سوره، به مطالبی در مورد آن می‌پردازد بدون این که به اختلاف خاصی در این باب، اشاره کند. مانند سوره علق که ذیل عنوان «بحث حول نزولها» می‌گوید: «کل سوره به اتفاق نظر همه مفسران، مکی است. پنج آیه اول سوره، در ابتدای وحی بر رسول اکرم ﷺ نازل شده و ما بقی آن بعد از فترت وحی - که در مدت فترت وحی اختلاف هست - بوده است. یک قول، زمان نزول آن را بعد از سوره مدثر و قولی دیگر، بعد از سوره قدر در مکه می‌داند» (همان، ج ۱، ص ۳۱).

نمونه‌های دیگر را در سوره مدثر (همان جا، ص ۷۷) و سوره مذمل (همان جا، ص ۱۵۱) ببینید.

ج. «نص سوره و قرائت‌ها»

نویسنده در ذیل این عنوان، متن کل سوره را آورده و قرائات متعدّد برخی از واژه‌های آیات را در ذیل آیات همان صفحه، عنوان می‌کند. مانند آیه ۳۳ سوره مدثر که ذیل عبارت «اذا أدبر» در آن آیه، خطی کشیده و در پاورقی، در باره قرائت‌های متعدّد این عبارت آورده شده است: «اذا أدبر»، قرائت نافع و حفص و حمزه و یعقوب و خلف. «اذا دبر»، لباقی القراء العشره (همان، ص ۷۹). نمونه‌های دیگر را در سوره اسراء بخوانید (همان، ج ۹، ص ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۲).

د. «پیام‌های سوره»

نویسنده، در عنوان «دروس السوره (پیام‌های سوره)»، هر سوره را به چند درس تقسیم کرده است. هر درس، شامل آیاتی می‌شود که از لحاظ موضوعی، با هم تناسب دارند. وی از درس اول تا درس آخر به تفسیر آیات می‌پردازد. مانند تفسیر سورهٔ نجم ذیل عنوان «دروس السوره»:

سورهٔ نجم مشتمل بر پنج درس است. درس اول، شامل آیات ۱-۱۸ و در برگیرندهٔ توجیه مواردی است که مشرکان را قانع می‌کند و آن‌ها را از جایگاه وحی که پیامبر را در آن باب تکذیب می‌کردند و گمان می‌بردند که او قرآن را بیهوده به خدا نسبت می‌دهد، آگاه می‌کند. درس دوم، شامل آیات ۱۹-۲۸ و در برگیرندهٔ راه‌های بهبود و شرکت مشرکان است و بیان این که تفکر آن‌ها در اعتقاد به بت‌ها، بیهوده است. درس سوم، شامل آیات ۲۹-۳۲ و در برگیرندهٔ راهنمایی پیامبر، در باب رویگردانی از کسانی است که از دعوت رسول اکرم ﷺ روی گردانیدند. و از این مفهوم به دست می‌آید که کسانی که لبیک نگفتند و رویگردان هم نشدند، به همان دسته ملحق می‌شوند. درس چهارم، شامل آیات ۳۳-۵۵ و در برگیرندهٔ دلایل قانع‌کننده‌ای است که مذهب شرک، مذهب ساقطی است و دعوت اسلام، تداوم بخش دعوت پیامبران پیشین است. و نیز در باب ایمان به خدا و مسئولیت در حیات دنیا سخن گفته است. درس پنجم، شامل آیات ۵۶-۶۲ و در برگیرندهٔ توجیه آنانی است که در باب انذار عام به عذاب خداوندی، قرار می‌گیرند.

نمونه‌های دیگر: سورهٔ مرسلات (همان، ج ۲، ص ۵۴۸)، سورهٔ طه (همان، ص ۲۶) و سورهٔ نازعات (همان، ج ۱۵، ص ۴۲).

ق. «موضوع سوره»

یکی از عناوین در تفسیر حبنکه، «موضوع سوره» است که در سوره‌های کوچک، این عنوان، جدی‌تر است؛ اگر چه در سوره‌های طویل هم آورده شده است. از آن جا که گاهی موضوع یک سوره متعدّد است، نویسنده، این موضوع را از خلال درس‌های آن استخراج می‌کند. مانند سورهٔ علق. و گاهی سوره، موضوع واحدی دارد که در این گونه موارد، نویسنده در ذیل همان عنوان، موضوع را حول محورهای متفاوت تفسیر می‌کند. مانند سوره‌های نمل و ابراهیم. برای نمونه در سورهٔ علق آورده شده است: «با تأمل دقیق و صبر و حوصله، می‌توان موضوع سورهٔ علق را از خلال تدبّر در دروس سه‌گانهٔ آن، کشف کرد» (همان، ج ۱، ص ۳۷).

سپس نویسنده به ذکر دروس و پیام‌های سوره پرداخته است و پنج آیهٔ اول سورهٔ علق را جزء درس اول می‌داند و پیام این درس را این گونه ذکر می‌کند:

فراخواندن به کسب دانش با امکاناتی است که خدای خالق فراهم ساخته و به او قدرت داده است که همه امکانات را برای رسیدن به دانش به کار گیرد و او را به سمت کیفیت کسب دانش، هدایت نماید که با اهمیت‌ترین وسائل، قرائت است؛ قرائت حقائق تدوین یافته که دربرگیرنده علوم صحیح و نافع در دنیا و آخرت است. و آن گاه نگارش دریافت‌های علمی که به واسطه عقل، به دست آمده است؛ از طریق حواس ظاهری یا باطنی، تجربه، اخبار درست که از جمله آن‌ها، وحی نازل شده از سوی خداست. اهم وسائل تدوین، کتابت است که جدیدترین شیوه‌های تدوین، کامپیوتر است ...

درس دوم از آیات ۶-۸ شکل گرفته است. نویسنده اشاره می‌کند:

وقتی انسان مربی و مرشد نداشته باشد، تسلط او بر امکانات و وسائل، به او احساس بی‌نیازی از خدا می‌دهد؛ زیرا حس نمی‌کند که تمام این امکانات از جانب خداست ...

درس سوم، از آیات نهم تا پایان سوره است. مؤلف، درس سوم را پاسخی از سوی خداوند به این سؤال می‌داند:

وضعیت توده‌های مردم در مقابل علوم دینی که آن‌ها را به سعادت دو زندگی فرا می‌خواند، چگونه است؟

آن گاه به گروه‌های چهارگانه مردم در برابر دعوت انبیا می‌پردازد: دو گروه تصدیق‌کننده و دو گروه تکذیب‌کننده با تفاوت‌های اندک.

و. «تدبّر تحلیلی برای پیام‌ها»

نویسنده ذیل عنوان «تدبّر تحلیلی للدروس» به تفسیر آیات در هر کدام از دروس به شیوه عقلی - اجتهادی می‌پردازد و گاهی در قسمت تدبّر تحلیلی، عنوانی به اسم «تمهید» می‌آورد. تمهید، آماده‌سازی و مقدمه برای شروع دروس است که مفسّر در این قسمت با کمک گرفتن از آیات دیگر، ذهنیت خواننده را برای ورود به درس آماده می‌کند. در قسمت رویکرد اجتهادی - عقلی، مثال‌های آن را می‌آوریم.

ز. «سبب نزول»

نویسنده در موارد اندکی به سبب نزول سوره نیز اشاره می‌کند. از جمله در سبب نزول سوره مسد می‌نویسد:

در سبب و علت سوره مسد، وارد شده است که خداوند رسولش محمد ﷺ را فرمان داد که خویشاوندان نزدیک‌تر را اذار کند. او از خانه خارج شد تا به کوه صفا رسید و فریاد برآورد: «ای قبیله بنی فِهر، ای بنی عدی، و سایر قبایل اصیل قریش!» سپس منتظر ماند تا گرد او جمع شدند. و برای کسانی که نتوانستند شرکت کنند، فرستاده‌ای فرستاد. وقتی همه

جمع شدند، رسول اکرم ﷺ فرمود: «خبر دهم که لشکری در پشت این کوه، قصد غارت شما را دارد، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟» گفتند: «آری، از تو تجربه کذبی نداریم». رسول اکرم ﷺ فرمود: «من انذارکننده شما هستم در مقابل عذاب شدید». ابولهب که از قوم قریش بود، گفت: «تَبَّالک (زیان بر تو باد)، برای این ما را جمع کردی؟» در این جا بود که خداوند سوره مسد یا تَبَّت را نازل فرمود این سبب سوره را بخاری و مسلم از ابن عباس نقل کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۳۷۷ و ۳۸۸).

رویکرد تفسیر

اجتهادی - عقلی

این تفسیر پانزده جلدی، لبریز از تحلیل و اجتهاد و تدبّر مؤلف است که در میدان‌های مختلف تحقیق او نمایان شده است. مثل بحث‌های بلاغی و ادبی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی، نقد نظرات مفسران، سؤال و پاسخ، پرداختن به اقوال اهل سنت، بحث‌های تاریخی، کمک گرفتن از دیدگاه‌های علمی، انتقاد و ... که مجموعاً رویکرد اجتهادی - عقلی را در آثار او برجسته نموده است. وی حتی، ترتیب سوره اولیه را با تدبّر در آیات و سبب نزول و احادیث به دست آورده است. می‌توان گفت سهم رویکرد اجتهادی بیش از هفتاد درصد است.

نمونه‌هایی از تحلیل و اجتهاد او را در مباحث قرآنی - تفسیری از سوره سبأ می‌آوریم: مفسّر، بعد از آوردن متن کامل سوره و درس‌های یازده‌گانه آن، بحث اجتهادی خودش را که در حقیقت آغازی بر تفسیر آیات است، شروع می‌کند. بعد از ذکر آیات یک و دو، تمهیدی می‌آورد که این دو آیه به منزله مقدمه برای عناصر ضابطه ایمانی برای ورود در اصل موضوع است که آیات سوره بر حول آن محور می‌گردد. یعنی پیگیری راه علاج برای گروهی از مشرکان است که در برابر نزول سوره، واکنش‌هایی نشان دادند. به عناوین درس‌های این سوره اشاره می‌کنیم: درس اول (آیات ۱ و ۲): همه حمد‌ها در دنیا برای خدا است و او مالک همه آسمان‌ها و زمین است. و نیز همه حمد‌ها در آخرت تنها برای اوست.

درس دوم (آیات ۳ - ۹): طرح دو سخن از سخنان کافران است که در هنگام نزول سوره سبأ بیان کردند.

درس سوم (آیات ۱۰ - ۱۴): طرح قصه حضرت داوود و حضرت سلیمان.

درس چهارم (آیات ۱۵ - ۲۱): طرح مختصری از قوم سبأ (سامیول).

درس پنجم (آیات ۲۲ - ۲۷): آموزش به پیامبر است که در برخورد علمی و جدلی با مشرکان چگونه برخورد کند.

درس ششم (آیات ۲۸ - ۳۰): اعلام به رسول اکرم ﷺ که «تو رسول همه مردم هستی».

درس هفتم (آیات ۳۱-۳۳): بیان سخن کافران که «ایمان به قرآن و کتب آسمانی قبلی نمی‌آوریم».
درس هشتم (آیات ۳۴-۳۹): تشبیه رفاه‌زدگان کافر مکه به مترفین پیش از آن‌ها.
درس نهم (آیات ۴۰-۴۲): بیان توهّم مشرکین که قرین‌های آن‌ها، از شیاطین جنی و فرشتگانی هستند که در قیامت حاضر می‌شوند.

درس دهم (آیات ۴۳-۵۰): بیان توهّم کافران که گمان می‌بردند رسول خدا می‌خواهد پیشوایی را از آن‌ها بگیرد.

درس یازدهم (آیات ۵۱-۵۴): وضعیت کافران در قیامت که ترسان وارد محشر می‌شوند.
عناوین تحلیل‌های نویسنده، چنین است:

۱. همهٔ حمدها متعلّق به خداست. آن‌گاه بحث «ال» بر سر «الحمد» مطرح می‌شود.
۲. طرح بحث قرائات و پاسخ به دو سخن مشرکان.
۳. توضیح پیرامون حضرت داوود و تسبیح کوه‌ها با او و عنایات خدا به حضرت داوود و حضرت سلیمان.
۴. قصهٔ قوم سبا و تحلیل آیات مربوط.
۵. تحلیل شیوهٔ محاوره برخورد با مشرکان و تلقین حجّت برای بحث.
۶. تحلیل عالم‌گیر و همه‌گیر بودن رسول خدا ﷺ.
۷. تحلیل آیهٔ ۳۱ که از قول کافران است: «ایمان به قرآن نمی‌آوریم».
۸. تحلیل درس هشتم: بیان سنّت و قانون خدا در جامعهٔ بشری که کافرانشان با رسول خدا چگونه برخورد می‌کردند.
۹. تحلیل پیرامون این که دوستان جنّی انسان‌ها به آن‌ها می‌گفتند که ما فرشته هستیم. و نیز آوردن برخی خبرهای درست.
۱۰. تحلیل پنج سخن دروغین کافران معاند در مواجهه با رسول خدا ﷺ.
۱۱. تحلیل آیات آخر سورهٔ سبا (۵۱-۵۴) که در مورد کیفیت محشور شدن مشرکان در صحنهٔ قیامت است.

در این تفسیر، تدبّره‌های مفسّر، در حقیقت همان تفسیرهای اوست که بر اساس قواعد استنباطی خودش، استوار است. موشکافی‌های تحلیلی و اجتهادی او، بعضاً آهنگ تحلیل ادبی هم، پیدا می‌کند. مانند بحث‌های ادبی در بارهٔ الف و لام در «الحمد».

گاهی یک واژه را از حیث اصطلاحی، نه لغوی، تحلیل می‌کند. مثل واژهٔ «حکیم» و می‌گوید: حکیم کسی است که پدیده‌ها را در مواضع مناسب خودش قرار می‌دهد و افضل پدیده‌ها را اختیار می‌کند.

نمونه‌های دیگر: همان، ج ۱۴، ص ۶۱۱، ج ۲، ص ۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰۵ و ص ۲۱۵.

تفسیر قرآن به قرآن

از آن جا که مفسر، بر تحلیل و تدبّر در آیات عنایت خاصی دارد، به طور گسترده، در تفسیر آیات، از آیات دیگر بهره گرفته است. نویسنده، در تفسیر سوره حمد و سوره اعراف به طور گسترده‌تری، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن بهره جسته است. وی در سوره ابراهیم، ذیل فصل چهارم در باب مراحل دعوت حضرت ابراهیم، از آیات دیگر، نظیر آیات ۵۱-۵۶ سوره انبیاء، آیات ۶۹-۸۹ سوره شعرا استفاده نموده است. در سوره نمل، ذیل آیات در قسمت تمهید می‌نویسد:

قبلاً ده نض، راجع به قوم ثمود، ذکر کردیم. قوم ثمود، یکی از قبائل نابود شده عرب است که رسول آن‌ها صالح بود و خداوند به سبب کفر و طغیان‌شان آن‌ها را هلاک نمود. نصوص دیگری که در این باب ذکر می‌کنیم عبارت اند از: فجر / ۹، نجم / ۵۱، شمس / ۱۱-۱۵، بروج / ۱۷ و ۱۸، ق / ۱۲، قمر / ۲۳-۳۱، ص / ۱۳، اعراف / ۷۳-۷۹، فرقان / ۳۸، شعراء / ۱۴۱-۱۵۹» (همان، ج ۹، ص ۱۰۲).

نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۲۵، ۳۳۹، ۳۵۱، ۵۸۹، ج ۵، ص ۱۸۷، ج ۸، ص ۳۵، ۱۵۲، ۲۱۴، ج ۹، ص ۱۰۲، ج ۱۴، ص ۱۱۸.

تفسیر روایی

مفسر، در آغاز تفسیر برخی از سوره‌ها، با عناوین «ما جاء فی السنّة»، «مما ورد من آثار بشان سوره»، «مما ورد من احادیث حول هذه السوره» و «مما ورد فی السنّة فی شأن السوره»، نوعاً روایات نقل شده از رسول خدا ﷺ را با تکیه بر صحاح سته، آورده است.

وی، ذیل سوره عصر تحت عنوان «مما ورد من آثار بشان سوره» از تفسیر ابن کثیر آورده است: «دو نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ، هنگام ملاقات یکدیگر، از هم جدا نمی‌شدند، مگر این که سوره عصر را تا آخر، بر یکدیگر بخوانند و سپس هر کدام بر دیگری سلام دهد» (همان، ج ۱، ص ۶۰۵). نیز در سوره ضحی آورده است:

بخاری از جندب بن سفیان بجلی روایت کرده که رسول خدا ﷺ بیمار شدند و دو یا سه شب نگذشت که زنی آمد و به ایشان گفت: «ای محمّد! من امیدوارم که شیطان تو را ترک کرده باشد و دو یا سه شب است که نزدیک تو نشده است (اشاره به نیامدن وحی)». سپس سوره ضحی نازل شد» (همان، ص ۵۵۵).

مقصود از نقل روایت، توجه مفسر به روایات نزول است. نمونه‌های دیگر: ج ۱۴، ص ۴۱۱ و ۵۲۶، ج ۹، ص ۵۲۰، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

مباحث فقهی

از آن جا که بیشتر آیات الاحکام در مدینه نازل شده و مفسر در روند تفسیری خود به سوره‌های مدنی نرسیده است، بنا بر این، آیات الاحکام کمتری ذکر شده است.

در قسمت «وجوب تلاوة الفاتحة في الصلاة»، در تفسیر سورة فاتحه می نویسد:

عمده فقهای مسلمین عقیده دارند که خواندن فاتحة الكتاب در هر رکعت واجب است.

آن گاه اشاره می کند:

تعداد کمی از فقها، از جمله ابوحنیفه، می گویند: برای صحت نماز، تلاوت فاتحه شرط نیست بلکه هر چه توانست از قرآن بخواند، کفایت می کند و لو غیر از فاتحه باشد، و او واجبی را ترک کرده که در صحت نماز او، شرط نیست.

آن گاه استدلال اکثر فقها را ذکر می کند، از جمله سخن رسول خدا که «الصلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب» و چند استدلال دیگر (همان، ج ۱، ص ۳۱۶). وی در سورة جن، ذیل آیات ۳۹ می نویسد:

عمر از رسول خدا ﷺ نقل می کند: هرکس باید با دست راست خود غذا بخورد و با دست راست بنوشد؛ زیرا شیطان با دست چپ او می خورد و می آشامد (همان، ج ۵، ص ۵۳۰).

نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۸۹، ۱۹۰ و ۳۱۴.

مباحث ادبی و بلاغی

در سورة فاتحه در پایان سوره، ذیل «الملحق الثانی مما جاء فی سورة الفاتحة من بلاغیات ما یلی» در چهار محور چند نکته بلاغی ذکر شده است:

تسلسل در تعبیر اعم به اخص و به اخص دیگر، در عبارات‌های پیاپی مثل «الحمد لله» که اثبات هر صفتی را برای ذات خدا در برگرفته و عبارت «رب العالمین» که اثبات هر صفت ربوبی است. و «الرحمن الرحیم» که اثبات هر صفت رحمت خدا است. التفات بدیع در عبارت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که قبل از آن صحبت با غائب بوده و یک باره از غائب به مخاطب برگشته است. تخصیص و حصر به وسیله جلو انداختن معمول بر عامل «ایاک» که مفعول است و بر فعل و فاعل، مقدم است. صیغه امر «اهدنا» به معنای دعا استعمال شده است. هم‌چنین، بسیاری از مباحث ادبی و بلاغی در لابه لای تفسیر تدریجی او آمده است.

نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۱۴۵، ۱۶۴، ۲۹۰، ۶۱۸، ۶۶۴، ج ۵، ص ۱۲۱ و ۴۹۶ و ج ۸، ص ۳۱.

مباحث علمی

در لا به لای مجلدات و به مناسبت آیات علمی، به دیدگاه دانشمندان نیز می پردازد.

نمونه‌ها: واقعه / ۴۶، در باره نجوم (ج ۸، ص ۵۰۴، ج ۹، ص ۱۹۸)، نمل / ۶۱، در باره کوه‌ها

(ج ۹، ص ۱۳۳) و نمل / ۸۸، در باره الکترون‌ها.

نویسنده در سورة نمل ذیل آیه ۸۸، فضای خالی بین الکترون‌ها را مطرح و چهارمطلب راجع

به دیدگاه‌های هسته‌ای دانشمندان نقل می کند ولی به منبع نقل خود اشاره نمی کند:

فضای خالی بین هسته اتم و الکترون‌ها؛ حرکت سرسام‌آور الکترون‌ها؛ پدیده‌های کوچکی که از کان اتم را تشکیل می‌دهند؛ مثل پروتون‌ها، نوترون‌ها و الکترون‌ها؛ اگر فضای خالی در اتم پر شود، یک کوه عظیم تبدیل به یک مشت سنگ می‌شود (همان، ج ۹، ص ۱۹۸).

مباحث تاریخی

مفسّر، در برخی موارد، تاریخ را به صورت حدیث یا غیر حدیث، ذکر کرده است. در سوره طه، ذیل آیه ۴۹، راجع به خواهر موسی، مباحث تاریخی را آمیخته با تفسیر می‌آورد:

موسی به قصر فرعون رسید. خواهرش شروع کرد راه‌هایی که به قصر فرعون منتهی می‌شود را تعقیب کند و نزدیک قصر شود و شاید صدایی در داد که چه کسی مرئی شیردهی را می‌خواهد که پسر یا دختری را شیر بدهد؟ آن گاه محاوره خواهر موسی را با اهل قصر ذکر می‌کند تا آن جا که مادر موسی برای شیردهی او به قصر می‌آید و ...

این تاریخ‌ها نوعاً حالت تفسیری بر آیات دارد که در پانویس‌ها کمتر به منبع اشاره می‌کند. در سوره قصص، ذیل آیه ۸۲، در قسمت «تمهید» عنوانی را از قصه قارون ذکر می‌کند که در دیدگاه اهل تاریخ، مطرح شده است. از قول ابن عباس نقل می‌کند که او (قارون) پسر عموی موسی یا نسبت دیگری با موسی داشته است. سپس می‌گوید:

فرعون آن قدر زمینۀ مشورت را برای او فراهم کرد که توانست از خادمان قصر فرعون شود. کلیدهای گنج‌های او، گروهی توانا را به زانو در می‌آورد. قارون بر بنی اسرائیل بسیار مباحثات می‌کرد. بسیاری از اندیشمندان او را نصیحت کردند ولی او بخل می‌ورزید و به دنبال احسان نبود (همان، ج ۹، ص ۴۶۳).

نمونه‌های دیگر: ج ۸، ص ۲۷۴، ج ۱، ص ۳۴، ۹۶، ۹۷، ۲۱۸، ۲۲۰ و ۳۸۰.

اقوال اهل سنت

از آن جا که فرق چهارگانه اهل سنت، در برخی از احکام و ... با هم اختلاف فتوا و دیدگاه دارند، مؤلف به برخی از آن‌ها اشاره می‌کند، ولی باز هم تأکید می‌شود که چون عمر مفسّر دوام نیاورده است که به آیات مدنی (حاوی احکام) بپردازد، طبیعتاً اختلاف فتواها در احکام، ذکر نشده است. در باب خواندن سوره اعلی در نماز آورده است:

«امام احمد و بزاز و ابن مردویه از علی [رضی الله عنه] نقل کرده‌اند: رسول خدا ﷺ این سوره را دوست داشت. مسلم و احمد و اهل تسنن از نعمان بن بشیر از قول رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند: رسول خدا در عید فطر و قربان و در جمعه، پیوسته «سبح اسم ربک الاعلی» و «هل اتاک حدیث الغاشیه» می‌خواند و اگر آن دو عید موافق روز جمعه می‌شد، هر دو را

می خواند. یعنی دو سوره را در نماز عید و در نماز جمعه با هم می خواند. ابو داوود و نسائی و ابن ماجه و ... نقل کرده اند: رسول خدا ﷺ سیح اسم ربک، قل یا ایها الکافرون، و سوره توحید را می خواند» (همان، ج ۱، ص ۴۳۶).

نمونه های دیگر: ج ۱، ص ۶۴، ۹۰، ۱۱۳، ۱۵۱، ۲۵۶، ۲۸۲، ۳۰۴ و ج ۹، ص ۵۶.

نقد نظرات مفسران

مفسر در طریق تدبیر و اجتهاد، بعضاً ایراد و انتقادهایی در باره نظرات دیگر مفسران، نگاشته شده است. مانند آیه ۲۰ سوره طه «قال فعلتها اذ انا من الضالین» که مفسران گفته اند که «اذاً» در این جا حرف جواب (نعم) است. یعنی: موسی گفت: بله، در حالی که من جاهل بودم، این کار (قتل) را انجام دادم. بعد از چند سطر می نویسد:

نمی دانم چرا نحوی ها اذاً را در این آیه به عنوان ظرف، تلقی نکرده اند و این که تنوین آن عوض از مضاف الیه محذوف باشد. همان گونه که در مورد حینئذ و یومئذ گفته اند. این معنا به اعتبار سوابق عبارت، بیشتر به ذهن خطور می کند. یعنی «فعلتها حینئذ و انا من الضالین» (همان، ج ۸، ص ۱۳۰).

مورد دیگر، در سوره علق ذیل آیه ۴، آمده است: «مرا به شگفتی آورده، عقیده کسی از پیشوایان لغت که گفته است لفظ اسم، اصلش "وسم" به معنای "علامت" بوده که "واو" آن حذف شده است. آن گاه برای گریز از ابتدا به ساکن (سم)، همزه وصل آمده است، پس اسم (علامت)، دال بر مسمی است».

نمونه های دیگر: ج ۱، ص ۴۲ و ۳۵۳.

سؤال و پاسخ

نویسنده، گاهی در برخی مجلدات، سؤالی مطرح کرده و به جواب آن می پردازد. برای نمونه، در سوره تکوین، ذیل آیات ۷-۱۴ آورده است: «سؤال اول: سبب اجراء حوادث قبل از قیامت چیست؟» آن گاه جواب می دهد که این حوادث زمینه سازی تحقق هدف نهایی از خلقت در ظرف حیات دنیاست که همان امتحان مردم است و مجازات آن ها در خیر و شر، به مقتضای حکمت خودش است (همان، ج ۱، ص ۴۱۶). بعد از آن، دو سؤال دیگر مطرح کرده و به آن ها پاسخ می دهد.

در سوره حمد سؤال می کند: «مگر خداوند رسول اکرم ﷺ را هدایت نکرده بود که در سوره های حمد و فتح، بحث طلب هدایت آمده است؟» آن گاه چند دیدگاه در جواب مطرح می کند و در انتها می گوید:

صراط مستقیم، مراحل متعدّد دارد و باید از خداوند کمک بطلبیم که از هر مرحله به مرحله دیگر ما را برساند.

بررسی برخورد مؤلف با ائمه شیعه

با بررسی پانزده جلد به دست می‌آید که مفسّر به جایگاه ائمه شیعه علیهم‌السلام نپرداخته است و گاهی حضرت علی علیه‌السلام را مانند سایر خلفا، ناقل یک حدیث از رسول خدا می‌داند. مانند:

روی الامام احمد و البرزازی و ابن مردویه عن علی علیه‌السلام قال: ... (همان، ج ۱، ص ۴۳۶).

تنها در سوره مژمل، ذیل آیه اوّل می‌نویسد:

ولعل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقتبس من ادب هذا الملاطفه الجادة في النداء (يا ايها المدثر) فنادي علياً عليه‌السلام بقوله له: يا ابا تراب؛ حين طلبه فوجده في المسجد نائماً متوسلاً التراب؛ و شاید رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنایت جبرئیل به قیام ایشان برای انجام رسالت با تعبیر «يا ايها المدثر» را از روی ادب به علی علیه‌السلام مربوط کرده، که در مسجد خوابیده و سر بر خاک نهاده بود و ندا در داد که: يا ابا تراب (همان، ج ۱، ص ۱۸۵).

یعنی جبرئیل به حضرت رسول گفت «يا ايها المدثر» و حضرت رسول به امام علی علیه‌السلام فرمود: «يا ابا تراب». در واقع، مؤلف در این جا امام علی علیه‌السلام را از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصداق ابا تراب می‌داند و عنایت به ایشان داشته است.

در سوره قلم ذیل آیه نهم، تعصّب برخی از وهابیان را در کافر دانستن ابو طالب ندارد:

عقیل بن ابی طالب می‌گوید: قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند: پسر برادرت، ما را در مسجدمان و محافل عمومی آزار داده است. او را از تعرض به ما، باز دار. ابو طالب هم به عقیل گفت: برو محمّد را نزد من بیاور. من هم رفتم و او را از خانه‌های کوچک فرا خواندم که از شدت گرما پناه سایه‌ای را می‌جست. وقتی محمّد آمد، ابو طالب گفت: پسرموهای تو گمان می‌کنند که تو آن‌ها را آزار می‌دهی، دست از آن‌ها بردار. حضرت سر را به سوی آسمان برد و فرمود: آیا این خورشید را می‌بینید؟ گفتند: آری. او هم جمله‌ای فرمود. سپس ابو طالب رو کرد به قریش و گفت: پسر برادرم به ما دروغ نگفته و شما برگردید (همان، ج ۱، ص ۲۱۸).

ولی متأسفانه مفسّر، در باب ارث مالی نگذاشتن انبیا و از جمله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و طبیعتاً ذی حق نبودن حضرت زهرا علیها‌السلام در مسئله فدک، روایت جعلی‌ای را که حضرت زهرا علیها‌السلام در خطاب معروف به خلیفه اوّل فرمود: «این نسبت به پدرم ناروا است»، باور داشته و از چند طریق نقل می‌کند (همان، ج ۹، ص ۵۶، سوره نمل، آیه ۱۶).

مباحث علوم قرآنی

الف. نسخ

چون عمر مؤلف دوام نیافت، به تفسیر سوره‌های مدنی که در آن‌ها عمدتاً احکام و مسئله ناسخ و منسوخ است نپرداخت؛ لذا در تفسیر پانزده جلدی مؤلف، کمتر آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد. لیکن در جلد نخست، نمونه‌هایی از نسخ احکام سابق دیده می‌شود.

مانند آیه دوم سوره مزمل که دستور به قیام در شب می‌دهد و آیه بیست همان سوره آن را نسخ می‌کند، مؤلف می‌نویسد: «فهمیدیم که اختصاص دادن کل شب برای قیام به نماز و امثال آن، در ده سال اول رسالت بوده و بعداً آیه بیست همین سوره این تکلیف واجب را نسخ کرد و قیام قسمتی از شب بر حضرت رسول ﷺ به عنوان قیام واجب باقی ماند. ولی به غیر از رسول اکرم ﷺ قیام در شب (نافله و بیداری شب و سحر)، استحباب دارد» (همان، ج ۱، ص ۱۶۶).
نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۱۵۱، ۱۸۷ و ۱۹۳ (همان سوره مزمل).

ب. نزول قرآن بر هفت حرف

چونکه، در تفسیر سوره فرقان در قسمت «تدبر سورة الفرقان» از قول بخاری و مسلم، ماجرای را نقل می‌کند که عمر از هشام بن حکیم، سوره فرقان را بر حروف کثیره می‌خواند که من از رسول خدا ﷺ شنیده بودم. با او به محضر رسول خدا ﷺ رفتیم که در نهایت حضرت فرمود:

ان هذا القرآن انزل على سبعة احرف فافرؤوا ما تيسر منه.

وی در انتها می‌نویسد:

این حدیث یکی از دلایلی است که قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

مقایسه ترتیب نزول سوره در سه تفسیر «معارج التفکر»، «التفسیر الحدیث» و «بیان المعانی»

بزرگانی چون شیخ مفید، بر این باورند که در مصحف امیر المؤمنین ﷺ، مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ مقدم بوده است. آیه الله خویی نوشته است که تردیدی نیست که مصحف امیر المؤمنین ﷺ به لحاظ ترتیب سوره با قرآن موجود، تفاوت داشته است و علما بر این حقیقت توافق دارند. و نیز بنا به گزارش سیوطی، مصحف امیر المؤمنین ﷺ، بر اساس نزول مرتب شده است، ولی برخی از معاصران (استاد مهدوی‌راد) بر این باورند که مصحف ایشان هیچ تفاوتی با قرآن موجود ندارد، نه در آیات و نه در ترتیب، بلکه آن چه مصحف حضرت را ممتاز می‌ساخته، تفسیرها، تأویل‌ها، مصداق‌یابی‌ها و روشنگری‌های وحیانی در قالب تفسیر و تأویل بوده که امیر المؤمنین ﷺ نوشته‌اند و مصحف ایشان، در این جهت ویژگی داشته است (مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ص ۸۴).

در ترتیب مصحف‌های گذشتگان، اختلاف است. طبق نظر سیوطی، برخی از مصحف‌ها، به ترتیب نزول است، مثل مصحف امام علی علیه السلام که آغاز آن، سوره اقرآ، سپس مدثر، نون، مزمل، تبت، تکویر، تا آخر سوره‌های مکی و مدنی. ابتدای مصحف ابن مسعود، سوره بقره است، سپس نساء، آل عمران و ... مصحف ابی و دیگران هم، چنین ترتیب‌هایی دارند که سیوطی آن‌ها را در جلد اول *الاتقان*، ذکر کرده است. ابن تیمیه گفته است که ترتیب سوره‌ها طبق گفته اکثر علمای حنبلی، شافعی و مالکی، اجتهادی است نه براساس نص. به همین دلیل مصحف‌های صحابه در نوشتار متنوع است (مجله قرآن و حدیث، ص ۳۴).

علمای اسلامی پس از قرن‌ها، بر روی هر یک از روایات ترتیب نزول، اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و تاریخی، مستقل از یکدیگر، نقد و بررسی‌هایی را به عمل آورده‌اند. از اواسط قرن چهارم، بر آن شدند که آن‌ها را یک جا آورده و به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار دهند. به نظر می‌رسد کار متأخران با چاپ مصحفی در مصر، به سال ۱۳۳۷ ق آغاز شد که در آن، در صدر هر سوره، ترتیب نزول و مکی و مدنی آیات آن ذکر شده بود. به نظر می‌رسد، این ترتیب نزول، از روایت عطا خراسانی از ابن عباس، اخذ شده است. منتها با دو تصرف: یکی آن که چون در ترتیب نزول مذکور، سوره فاتحه نیامده است، با عنایت به روایت ابو صالح از ابن عباس که در آن، سوره فاتحه، پس از سوره مدثر (چهارمین سوره) آمده، در این مصحف نیز ترتیب سوره فاتحه پس از سوره مدثر، یعنی در ردیف پنجم یاد شده است. دیگر این که با توجه به پاره‌ای از روایاتی که سوره نصر را آخرین سوره منزل شمرده‌اند، در حالی که این سوره در روایت عطا از ابن عباس، پس از سوره حشر آمده، در مصحف مذکور، آخرین سوره معرفی شده است (درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ص ۲۳ - ۲۴).

صحابه، تابعین و قرآن‌شناسان بسیاری، سوره‌های قرآن را براساس نزول مرتب ساخته‌اند. در مصحف پذیرفته شده الازهر، ترتیب سوره‌ها این گونه آمده است:

۱. علق ۲. قلم ۳. مزمل ۴. مدثر ۵. فاتحه ۶. مسد ۷. تکویر ۸. اعلی ۹. لیل ۱۰. فجر ۱۱. ضحی ۱۲. شرح ۱۳. عصر ۱۴. عادیات ۱۵. کوثر ۱۶. تکاثر ۱۷. ماعون ۱۸. کافرون ۱۹. فیل ۲۰. فلق ۲۱. ناس ۲۲. اخلاص ۲۳. نجم ۲۴. عبس ۲۵. قدر ۲۶. شمس ۲۷. بروج ۲۸. تین ۲۹. قریش ۳۰. قارعه ۳۱. قیامه ۳۲. همزه ۳۳. مرسلات ۳۴. ق ۳۵. بلد ۳۶. طارق ۳۷. قمر ۳۸. ص ۳۹. اعراف ۴۰. جن ۴۱. یس ۴۲. فرقان ۴۳. فاطر ۴۴. مریم ۴۵. طه ۴۶. واقعه ۴۷. شعرا ۴۸. نمل ۴۹. قصص ۵۰. اسراء ۵۱. یونس ۵۲. هود ۵۳. یوسف ۵۴. فجر ۵۵. انعام ۵۶. صافات ۵۷. لقمان ۵۸. سبأ ۵۹. زمر ۶۰. غافر ۶۱. فصلت ۶۲. شوری ۶۳. زخرف ۶۴. دخان ۶۵. جائیه ۶۶. احقاف ۶۷. ذاریات ۶۸. غاشیه ۶۹. کهف ۷۰. نمل ۷۱. نوح ۷۲. ابراهیم ۷۳. انبیاء ۴۷. مؤمنون ۷۵. سجده ۷۶. طور ۷۷. ملک ۷۸. حاقه ۷۹. معارج ۸۰. نبأ ۸۱. نازعات ۸۲. انقطار ۸۳. انشقاق

۸۴. روم ۸۵. عرکبوت ۸۶. مطفنین ۸۷. بقره ۸۸. انفال ۸۹. آل عمران ۹۰. احزاب ۹۱. متحنه ۹۲. نساء ۹۳. زلزله ۹۴. حدید ۹۵. محمد ۹۶. رعد ۹۷. رحمن ۹۸. انسان ۹۹. طلاق ۱۰۰. بینه ۱۰۱. حشر ۱۰۲. نور ۱۰۳. حج ۱۰۴. منافقون ۱۰۵. مجادله ۱۰۶. حجرات ۱۰۷. تحریم ۱۰۸. تعابن ۱۰۹. صف ۱۱۰. جمعه ۱۱۱. فتح ۱۱۲. مائده ۱۱۳. توبه ۱۱۴. نصر (مجله پژوهش‌های قرآنی، ص ۲۲۳).

در سال ۱۳۵۵ ق، سید عبد القادر ملاحویش آل غازی، بر اساس همان ترتیب نزولی که در مصحف مذکور آمده بود، تفسیر بیانی المعانی علی حسب ترتیبها را بر حسب ترتیب نزول، در شش جلد نوشت؛ بدون آن که در ترتیب پیش گفته تغییری دهد (مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ص ۸۴). دو سال پیش از آن که تفسیر عبد القادر از چاپ درآید، به سال ۱۳۸۰ ق، مفسر دیگری به نام محمد عزه دروزه، بر اساس ترتیب نزول مندرج در همان مصحف، تفسیری با عنوان التفسیر الحدیث علی حسب ترتیب النزول تألیف کرد. این امر قرینه‌ای است بر این که وی در هنگام تألیف اثرش، اطلاعی از اثر عبد القادر نداشته است. وی بر خلاف عبد القادر در ترتیب نزول مذکور، تغییراتی چند به هم رسانده به این ترتیب که سوره فاتحه را از ردیف پنجم به صدر ترتیب آورد و سوره‌های رعد، حج، رحمن، انسان، زلزله را در ذیل سوره‌های مکی جای داده و سوره‌های حشر و جمعه را پیش از سوره احزاب قرار داده و سوره ممتحنه و حدید را قبل از سوره توبه آورده است (در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ص ۲۸).

عبد الرحمان حسن خنیکه الميدانی، در سال ۲۰۰۰ میلادی، تفسیر معارج التفکر و دقایق التدریس را بر اساس ترتیب نزول معمول در مصحف مذکور نوشت ولی در ترتیب چهار سوره اول تغییراتی داد. او سوره علق را ابتدا آورد سپس سوره مدثر، مزمل، قلم و بعد از آن، ترتیب سوره‌ها، همان ترتیب مصحف است. البته عمر او کفاف نداد که همه سوره‌ها را تفسیر کند و تا سوره ۸۷ (سوره بقره) پیش آمد.

او در باره سوره علق (اولین سوره) می نویسد:

این سوره به اتفاق همه مفسران، مکی است و هیچ آیه‌ای از آن مدنی نیست. پنج آیه اول آن همان آغاز وحی در غار حرا نازل شد و این رأی ارجحی است که استنباط شده است. بعد از این پنج آیه، فترت پیش آمد. برخی گفته‌اند وحی پس از اولین آیات، چهل روز طول کشید و برخی شش ماه، دو سال، دو سال و نیم و یا سه سال گفته‌اند. البته، هیچ کدام از این اقوال، دلیل قاطعی ندارد ولی اصل فترت قطعی است. بقیه آیات این سوره، در مکه بعد از مدثر نازل شد و بسا بعد از مدثر هم سوره‌های دیگری آمد و بعد بقیه آیات علق نازل شده است (همان، ج ۱، ص ۳۱).

در سوره مدثر (دومین سوره از دید او) می نویسد:

بعد از مطالعه و تحلیلی که در باب این سوره انجام دادم، نزول بخش نخست این سوره، بعد از سوره علق، نزد من ترجیح یافته است. قطعی است که بعد از نزول پنج آیه اول سوره علق، بخشی از سوره مدثر نازل شده ولی از آیه ۲۵ به بعد این سوره، در مکه نازل شده است؛ بعد از آن که هراس ولید بن مغیره برانگیخته شد (همان، ص ۷۷).
بعد از آوردن همه آیات سوره مدثر، در عنوان «مما جاء فی السنة حول سورة المدثر» به شکلی، ترتیب انتخابی خودش (اول علق، بعد بخشی از مدثر) را موجه می‌داند و از روایات بهره می‌برد. از جمله روایت ام سلمه که می‌گوید:

جابر بن عبد الله انصاری خبر داد: از رسول خدا ﷺ شنیده است که در باب فترت وحی، فرمود: فرشته وحی را بین زمین و آسمان دیدم که بر کرسی خاصی نشسته بود، آن گاه هراس مرا گرفت و بر زمین افتادم و پیش همسر خود آمدم و گفتم: زملونی زملونی. آن گاه خداوند، پنج آیه اول مدثر را نازل کرد.

در سوره مزمل (سومین سوره از دید او) می‌نویسد:

«به اعتبار مفاهیم آغاز سوره، نظرم این است که این سوره مکی است، به استثنای چند آیه که در مدینه نازل شده است (همان، ص ۱۵۱).

در باره سوره قلم (چهارمین سوره از دید او) می‌نویسد:

من به بیشتر آیات نظر کردم و ترجیح دادم که آن را چهارمین سوره بدانم، البته در این که در اوایل وحی، در مکه آمده است اتفاق نظر وجود دارد، ولی آیات ۱۷ - ۳۳ و ۴۸ - ۵۰ مدنی است (همان، ص ۱۹۵).

در باره سوره حمد (پنجمین سوره از دید او) می‌نویسد:

علمای علوم قرآن عنایت دارند که این سوره، به دلیل روایات مربوط به تنزیل قرآن، پنجمین سوره نازل شده است. مرجح همین دیدگاه است، ولی عده‌ای گفته‌اند که اولین سوره نازل شده است؛ چون ام القرآن و در برگیرنده مهم‌ترین هدف‌های قرآن است. ولی این دیدگاه، نوعی طرح دیدگاه بدون دلیل است (همان، ص ۲۸۰).

از مطالب کتاب استنباط می‌شود، وی به همان ترتیب نزول معروف اعتقاد دارد و تفسیر ترتیبی خود را از همان سوره علق آغاز کرده، فقط در ترتیب سه سوره دوم تا پنجم بر اساس اجتهاد خود نظر داده است. مثل سوره مدثر، که با استفاده از روایات آن را دومین سوره می‌داند یا مثل سوره مزمل، که آن را بدون ذکر دلیل، دومین سوره می‌داند.

مقایسه‌ای کلی میان سه تفسیر یادشده

تفاسیر معارج التفکر، بیان المعانی، والتفسیر الحدیث، بر اساس ترتیب نزول است، اما اینکه، از سوره علق، مدثر، مزمل، قلم و فاتحه ...، و ملاحظه از سوره علق، قلم، مزمل، مدثر، فاتحه ...، و

دروزه از سوره حمد شروع کرده است. رویکرد تفسیری حبنکه، عبد القادر و آل حویش، عقلی - اجتهادی است. حبنکه و عبد القادر، در تفسیر آیه به آیه و کمک گیری از آیات دیگر، مشترک اند. هر سه مفسر از احادیث، فراوان بهره جسته اند و روایات اسباب النزول را نقل می کنند و هر سه تفسیر، قصه و تاریخ دارد. و اما برخورد مفسران با شیعه این گونه است که هر سه بر مقام اهل بیت عنایت دارند ولی حبنکه، به ندرت به جایگاه پیشوایان شیعه پرداخته است. عبد القادر، آیه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» را به معنای این که خداوند به پیامبر فرمود ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را به مردم ابلاغ کند، پذیرفته است و دروزه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را تجلیل کرده ولی به غلو شیعه اشاره هایی دارد.

حبنکه، در آغاز، کل آیات سوره را آورده و بحث موضوع سوره و دروس و تدبیر را پس از آن ذکر می کند. عبد القادر، در آغاز، مکی یا مدنی بودن و سپس وجود داشتن نسخ یا نداشتن آیات را می آورد. دروزه، واژه های غریب را بررسی می کند و مقدمه ای در هر سوره می آورد و روایات مرتبط با سوره را پس از آن ذکر می کند.

حبنکه و عبد القادر، اشارات خوبی به علوم قرآنی دارند (قرائت، نسخ و ...) اما حبنکه کمتر به نسخ پرداخته است. حبنکه، توفیق اتمام قرآن را نیافت، اما ملا حویش و دروزه، تفسیر تمام قرآن را دارند. حبنکه، حنفی و عبد القادر، اشعری است. دروزه، احکام را ذکر می کند و حبنکه هم تا حدودی در کنار تدبیر، به احکام اشاره دارد. عبد القادر و ملا حویش، به فترت اعتقاد دارند.